



نقد فیلمنامه «آخرین ملکه زمین»

ناظر خاموش

تزهت بادی

عکس از مسعود الشتری



می‌دهد. در حالی که فیلم **آخرین ملکه زمین** به جز تصاویر تلویزیونی که اخبار مربوط به ۱۱ سپتامبر را نشان می‌دهد و چند دیالوگ طعنه آمیز که ورود آمریکایی‌ها به افغانستان را مایه آبادی آن می‌داند، بقیه صحنه‌ها هیچ نقشی در زمینه‌سازی آن چه قرار است بعداً ببینیم ندارند.

سفر علی‌بخش به وطنش که همه او را از آن برحذر می‌دارند، می‌توانست به یک سلوک درونی و شناخت تازه‌ای از سرزمین مادری‌اش بینجامد و اگر چه بهانه ظاهری و انگیزه حرکتش چیزی جز یافتن همسرش نیست، اما در این جست‌وجوگری مقایسه‌ای بر حال و گذشته افغانستان داشته باشد؛ افغانستان قبل از ورود طالبان و بعد از آن. اما آن چه از گذشته پیش چشمان علی‌بخش نقش می‌بندد، چیزی جز رویایی عاشقانه از همسرش نیست؛ تصویر معصومانه‌ای از یک زن در حجاب که هر چند تأثیرگذار و شاعرانه است، اما نه تنها گویای رنج و مصیبتی که بر ملت افغانستان وارد آمده نیست، بلکه نگرانی‌های علی‌بخش درباره وضعیت همسرش را نیز به نمایش نمی‌گذارد. در حالی که انتظار می‌رود کابوس طالبان و ورود آمریکایی‌ها دنیای ذهنی او را آشفته کند و از او آدم دیگری بسازد و رفتارهایی از او سر بزند که فقط در چنین شرایط بحرانی توجیه‌پذیر است، اما فیلمنامه از شخصیت علی‌بخش به یک ناظر خاموش اکتفا کرده و اساساً اجازه نداده تا او درگیر مضللات جاری در کشورش شود و هر جایی که امکان داشته تصویر تازه‌ای از افغانستان آن روزها بدهد، با شتاب‌زدگی و بی‌حوصلگی از کنار آن گذشته است.

برای نمونه صحنه‌ای که علی‌بخش و همراهانش مورد هجوم گروهی از طالبان قرار می‌گیرند و علی‌بخش در خطر می‌افتد، با ورود یکی از آشنایان به طور تصادفی ماجرا به سرعت ختم به خیر می‌شود، بدون این که ما را با وجوه تازه‌ای از اندیشه، تفکر و نحوه برخورد‌های متعصبانه و بی‌رحمانه طالبان روبه‌رو کند. یا مواجهه علی‌بخش با شهر و خانه ویران شده و قوم و خانواده از دست رفته‌اش فاقد هرگونه واکنش عاطفی و احساسی است و او در هر مرحله‌ای که می‌تواند از دانسته‌های ما آشنایی‌زدایی کند و پا را فراتر از اخبار و گزارش‌های رسانه‌ای بگذارد، رفتن را بهانه می‌کند و از تأمل و تعمیق در ماجراها می‌گذرد. او حتی در برابر شنیدن خبر فروش کلیه توسط همسرش و موقع ورود به محل مورد نظر نیز همان رفتاری را در پیش می‌گیرد که در کل فیلم دیده‌ایم و اجازه نمی‌دهد موضوع ابعاد فاجعه بار به خود بگیرد و ما با هولناکی نهفته در واقعیت آن مواجه شویم. رابطه عاشقانه شخصیت‌ها می‌توانست در بستری از جنگ و پیامدهای تلخ آن دچار فراز و نشیب شود و ما ببینیم که جنگ علاوه بر کشتار و ویرانی چه دشمن بزرگی برای عشق، انسانیت و خانواده به حساب می‌آید و چطور می‌تواند زندگی آدم‌ها را از معنا تهی کند، البته نویسنده آن قدر هوشمندی داشته که بداند داستان غم‌انگیز افغانستان با وصل این زوج نمی‌تواند پایان خوشی داشته باشد؛ به همین دلیل آنها را سوار بر دوچرخه رو به سوی انفجارهای پی‌درپی و آینده نامعلومی سوق می‌دهد.

داستان اصلی **آخرین ملکه زمین** دیر شروع می‌شود و فصل معرفی و مقدمه پر از صحنه‌های اضافی است. در واقع داستان از ورود علی‌بخش به خاک افغانستان آغاز می‌شود. هر چند از لحظه‌ای که ما همراه علی‌بخش ماجرای فروش کلیه شاهگل را می‌شنویم، داستان جان تازه‌ای می‌گیرد و ما را دنبال خود می‌کشد، اما فرض را بر این می‌گذاریم که قرار است فیلمی درباره افغانستان ببینیم؛ افغانستانی که از یک سو شیخ طالبان آن را تسخیر کرده و از سوی دیگر بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر مورد هجوم آمریکایی‌ها قرار گرفته است. دوست داریم ببینیم در آن فضای بی‌قانون و خشونت‌بار آن روزها چه مصائب و مسائل اجتماعی بر افغانستان گذشته است.

اساساً چنین فیلمی قرار نیست درباره وضعیت افغانی‌ها در ایران باشد، هر چند که فیلم در این زمینه نیز رویکرد تازه‌ای ندارد و ما چیزی به جز همان شناخت رایج درباره افغانی‌ها که در ساز زدن و کارگری و لهجه‌شان خلاصه می‌شود، چیز دیگری به دست نمی‌آوریم. صحنه‌های مربوط به محل کار علی‌بخش، سفر با قطار و یافتن دزد پول‌ها در مشهد، کارکرد روایی موثری در پیشبرد داستان و یا بازسازی شخصیت در ذهن ما ندارد، جز این که می‌فهمیم افغانی‌ها به هم‌وطن خودشان هم رحم نمی‌کنند و در مقابل ایرانی‌ها جوانمرد، شریف و غریب‌نواز هستند که البته دریافت چنین نکته‌ای، به لحاظ سینمایی ارزش از دست دادن یک شروع خوب و پرکشش را ندارد.

فصل افتتاحیه فیلم **کشور پادشاهی** ساخته پیتر بروگ را به یاد آورید؛ فیلم با انفجار هولناکی در پایگاه الخبر عربستان سعودی که در آن چندین نظامی آمریکایی کشته می‌شوند و مسئولیت آن بر عهده القاعده است، شروع می‌شود. در همان صحنه‌های ابتدایی در فشرده‌ترین شکل ممکن تاریخ روابط سیاسی پشت پرده آمریکا و عربستان سعودی و جریان القاعده که از دل همین مناسبات شکل گرفته است، نشان داده می‌شود. همین شروع خوب نه تنها علاقه و کنجکاوی ما را نسبت به ادامه ماجراها برمی‌انگیزد، بلکه ما را در جریان نگرش و دیدگاه فیلم‌ساز که در کلیت فیلم نهفته است، قرار